

تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت های نهم و دهم؛ بر اساس

تئوری جیمز روزنا

دکتر سید اسداله اطهری^۱ - رضا خانی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۲۹

چکیده:

سیاست خارجی از آن حیث که به تنظیم مناسبات بازیگر در عرصه روابط خارجی‌اش دلالت دارد، حوزه‌ای متفاوت از سیاست داخلی ارزیابی می‌شود. به همین دلیل است که بسیاری از تحلیلگران اقتضای ماهیت این حوزه از سیاست را نوعی عدم قطعیت می‌دانند. با روی کار آمدن دولت‌های نهم و دهم، گفتمان حاکم بر سیاست خارجی ایران از صلح مردم سالار اسلامی به سیاست عدالت محور تغییر کرد. از خصوصیات قابل توجه گفتمان جدید می‌توان به زیر سوال بردن هنجارهای بین‌المللی، به چالش کشیدن سیاست قدرت‌های بزرگ، بازبینی در سیاست ایران بر مبنای اولویت تنظیم روابط بر گسترش روابط و ضرورت تعامل با ملت‌ها و جنبش‌های عدالت خواه جهان اشاره کرد. تلاش نگارنده در این مقاله معطوف به بررسی علل و عوامل این تغییر در دو سطح تحلیل محیط بین‌المللی و محیط داخلی بر اساس تئوری جیمز روزنا می‌باشد و قصد دارد تا در چارچوب این نظریه، عامل محیط بین‌المللی و عامل فرد را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و معتقد است که عامل ذکر شده بیشتر از سایر عوامل مانند (نقش، حکومت و جامعه) نقش ایفا می‌کند.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، جمهوری اسلامی ایران، گفتمان عدالت محور، محمود احمدی نژاد

- استادیار و عضو هیئت علمی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، قزوین، ایران
Athary.asadolah@yahoo.com

- دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، قزوین، ایران

Reza.khaani@gmail.com

مقدمه:

از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ تاکنون، گفتمان‌های مختلفی بر سیاست خارجی کشور حاکم و غالب شده است. گفتمان ملی‌گرایی لیبرال بر سیاست خارجی دولت موقت حاکمیت داشت. پس از استعفای دولت موقت و برکناری بنی صدر در خرداد ماه ۱۳۶۰، گفتمان اسلام‌گرایی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران حاکم شد که تاکنون نیز استمرار دارد. ولی گفتمان کلان‌اسلامگرایی در طول نزدیک به چهار دهه گذشته دستخوش دگرگونی گردیده است. حاصل این تحول درون‌گفتمانی شکل‌گیری و ظهور پنج خرده‌گفتمان مختلف از بطن اسلام‌گرایی بوده است. این خرده‌گفتمان‌های اسلام‌گرایی عبارتند از: آرمان‌گرایی امت‌محور، مصلحت‌گرایی، واقع‌گرایی توسعه‌محور، صلح‌گرایی مردم‌سالار و سرانجام گفتمان عدالت‌محور که مورد توجه مقاله حاضر می‌باشد. گفتمان‌های آرمان‌گرایی و مصلحت‌گرایی در طول جنگ در سیاست خارجی جمهوری اسلامی به موقعیت هژمونیک نسبی دست یافتند. واقع‌گرایی توسعه‌محور گفتمان غالب دوران سازندگی بود. صلح‌گرایی مردم‌سالار نیز در دوران اصلاحات غالب بود. اما با روی کار آمدن محمود احمدی‌نژاد به عنوان رئیس‌جمهور ایران در سال ۱۳۸۴، گفتمان عدالت‌محور که برگرفته از آرمان‌گرایی بود مجدداً از حاشیه به متن سیاست خارجی ایران وارد شد.^۳ از خصوصیات قابل توجه این گفتمان می‌توان به زیر سوال بردن هنجارهای بین‌المللی، به چالش کشیدن سیاست قدرت‌های بزرگ، بازبینی در سیاست‌های ایران بر مبنای اولویت تنظیم روابط بر گسترش روابط، توازن حق و تکلیف و گسترش عدالت و معنویت در روابط بین‌الملل و ضرورت تعامل با ملت‌ها و جنبش‌های عدالت‌خواه جهان اشاره کرد. (دهشیری، ۱۳۸۵: ۳۰)

البته این گفتمان و رویکردهای منتسب به آن در تمام دوره‌های سیاست خارجی ایران به اشکال مختلف حضور داشته است اما فقط در دهه اول انقلاب اسلامی بر سیاست خارجی ایران حاکم بود و در دو دهه بعد به نوعی به حاشیه رانده شد.

سوال اصلی ما در مقاله حاضر این است که دلایل حاکم شدن چنین گفتمانی بر سیاست خارجی ایران چه بود؟ به عبارتی اتخاذ گفتمان عدالت محور و چرخش رویکرد سیاست خارجی ایران به سیاست نگاه به شرق در قالب کدام یک از نظریه های سیاست خارجی قابل بررسی می باشد؟ و فرضیه ما این است که اتخاذ گفتمان عدالت محوری و تغییر رویکرد سیاست خارجی ایران به سیاست نگاه به شرق با استفاده از تئوری جیمز روزنا قابلیت تفهیمی بهتری دارد و بیشتر قابل تجزیه و تحلیل است و در چارچوب این نظریه نیز عامل محیط بین الملل و عامل فرد (اندیشه های محمود احمدی نژاد) بیشتر از سایر عوامل مانند (نقش، حکومت و جامعه) نقش ایفا می کنند.

۱- رویکرد سیاست خارجی ایران در دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد

برای شناسایی اهداف، اصول و راهبردهای سیاست خارجی دولت نهم، بهترین کار رجوع به منشور و یا برنامه کار دولت نهم است که در بندهای (۸-۲) منشور دولت، تحت عنوان «راهکارهای سیاست خارجی و روابط بین الملل» به آن اشاره شده است. از مطالعه آن منشور می توان موارد زیر را استخراج کرد:

اهداف: اهداف سیاست خارجی ایران را می توان به دو دسته اهداف ملی و اهداف ایدئولوژیک تقسیم کرد.

الف) اهداف ملی: ۱- ارتقای نقش ایران در عرصه های جهانی ۲- بسط توسعه تجاری، اقتصادی و منطقه ای ایران ۳- اعتماد سازی جهانی ۴- تنش زدایی و تهدید زدایی

ب) اهداف ایدئولوژیک: ۱- تشکیل قطب جهان اسلام در نظام چند قطبی آینده ۲- مبارزه با نا امنی، جنگ و تحقیر ملت ها ۳- مقابله با یکجانبه گرایی ۴- مبارزه با نظام تک قطبی و امپراتوری نظام سلطه جهانی ۵- مبارزه با استعمار و ترفندهای نظام سلطه جهانی. (www.president.ir)

اصول: منظور از اصول، ملاک‌ها و معیارهایی است که راهنما و مبنای عمل مجریان و تصمیم‌گیرندگان است. اصول سیاست خارجی دولت‌های نهم و دهم را شاید بتوان در سه اصل عدالت طلبی، صلح طلبی و مهرورزی خلاصه کرد. چنان که رئیس‌جمهور در جایی سه عنصر عدالت خواهی، صلح طلبی و تهدید زدایی را سه اصل مهم سیاست خارجی دولت نهم اعلام کرده است. همچنین وزیر امور خارجه وقت، سه اصل عدالت خواهی، مهرورزی و خدمت رسانی را اصول مهم سیاست خارجی ایران اعلام کرده است. (رنجبر، ۱۳۸۵: ۷)

راهنم‌دها: جهت دست یابی به اهداف فوق، منشور دولت نهم پیگیری راهنمادهای زیر را ضروری می‌داند.

۱- اتخاذ دیپلماسی فعال و موثر در سیاست خارجی ۲- برقراری و تداوم روابط بین‌الملل بر اساس عزت، حکمت و مصلحت ۳- تعامل سازنده و موثر با جهان امروز ۴- پیگیری سیاست تنش زدایی و تهدید زدایی ۵- استفاده از فرصت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای ۶- گسترش همکاری با کشورهای اسلامی ۷- تقدم نگاه منطقه‌ای در روابط بین‌الملل ۸- رعایت اولویت روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با (جهان اسلام، حوزه خلیج فارس، حوزه خزر و آسیای میانه، حوزه پاسفیک، اروپا) ۹- مبارزه همه جانبه با تروریسم ۱۰- حرکت در جهت تبیین و مقابله با استعمار نو ۱۱- مبارزه با ترفندهای نظام سلطه جهانی ۱۲- گسترش همکاری با کشورهای مستقل و غیر متعهد بر اساس منافع و مصالح نظام اسلامی. (www.president.ir)

در تحلیل مطالب ذکر شده می‌توان بیان نمود که بیشترین نوآوری و تغییراتی که در این برنامه مطرح شده است یکی مسلط شدن اهداف ایدئولوژیک بر منافع ملی و دیگری مقابله و مبارزه با نظام سلطه جهانی است که در چارچوب گفتان عدالت محوری قابل بررسی می‌باشد و به نوعی یادآور گفتمان آرمان‌گرایی سال‌های اول انقلاب اسلامی است. در دوره دولت‌های نهم و دهم نیز جمهوری اسلامی ایران نظام بین‌الملل را نظام

ناعادلانه می‌دانست که مهمترین وجه مشخصه آن یکجانبه‌گرایی، ناامنی، جنگ و تحقیر ملت‌هاست. تنها تفاوت عمده این دوره با دوره اوایل انقلاب، تغییر شعار «نه شرقی نه غربی» به رویکرد نگاه به شرق است. به طور کلی، گفتمان عدالت محور که تکوین دهنده و قوام بخش هویت جمهوری اسلامی ایران است، نقش‌هایی گوناگون را برای دولت ایران در عرصه بین‌المللی تعریف کرده است. نقش‌هایی چون دولت عدالت گستر و ظلم ستیز، عامل ضد سلطه، ضد امپریالیسم و صهیونیسم، استکبار ستیز، سنگر انقلاب و جنبش‌های رهایی بخش، مدافع اسلام و تشیع، همیار در اتحاد و همگرایی جهان اسلام، مرکز جهان اسلام و حامی جنبش‌های آزادیبخش. به تبع همین هویت، منافع و اهداف ملی ایران نیز بر حسب ارزش‌ها، آرمان‌ها و اصول اسلامی و انقلاب اسلامی تعریف شده است. (دهقانی، ۱۳۸۶: ۷۹)

بنابراین نوآوری و تغییر اساسی که در سیاست خارجی ایران صورت گرفته هم در بُعد اهداف، آرمان‌ها و عرصه‌های گفتمانی و هم در عرصه عمل است. به نوعی که می‌توان گفت در هر دو عرصه، رویکردهای تهاجمی بر سیاست خارجی ایران حاکم شد. سیاست نگاه به شرق، تلاش جهت تقویت همکاری‌های منطقه‌ای و اسلامی، تلاش جهت تقویت همکاری با کشورهای آمریکای لاتین، استفاده از سمبولیسم، حمایت از جنبش‌های رهایی بخش و مظلومان و مستضعفان جهان نمونه‌هایی از تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی ایران است. (همان: ۹۴-۹۳) در اینجا سوالی که پیش می‌آید این است که چگونه چنین گفتمانی بر سیاست خارجی ایران حاکم شد؟ که در اینجا ضروریست نگاهی به رهیافت‌های نظری سیاست خارجی بیندازیم.

۲. چارچوب نظری تحلیل سیاست خارجی: نظریه جیمز روزنا

قدمت و سابقه مطالعه روابط بین‌الملل، معادل قدمت و سابقه خود دولت‌ها است. اما مطالعه سیاست خارجی قدمت چندانی ندارد و سابقه آن به بعد از جنگ جهانی دوم بر می‌گردد. متأسفانه از آن زمان به بعد نیز یک چارچوب نظری مبتنی بر دانش تجربی

مسلط قابل تعمیم و قابل کاربرد بطور فراملی در این رشته ظاهر نشده است. آنچه که در واقع تحت عنوان ادبیات نظری سیاست خارجی وجود دارد، به شدت تحت تاثیر نظریات روابط بین‌الملل، نظریات علوم سیاسی، دانش اجتماعی، روانشناسی و دانش‌های محیطی است که در هر کدام از این نظریات، در بخشی از فرایند سیاست خارجی تکیه و تاکید می‌شود. (Hudson and vore,1995:212)

مروری بر تاریخچه مطالعات سیاست خارجی، حاکی از آن است که می‌توان نظریه‌های سیاست خارجی را در درون سه رهیافت متدولوژی کلان، خرد و مختلط (میانبرد) دسته بندی کرد:

۱-۲ رهیافت کلان : این رهیافت به کل نظام بین‌الملل اشاره دارد. نویسندگانی در این سطح تحلیل قرار می‌گیرند بر تاثیر ساختار نظام بین‌الملل بر سیاست خارجی کشورها تاکید می‌کنند. به عبارت دیگر، رفتار کشورها در صحنه خارجی تحت تاثیر ورودی‌هایی از نظام بین‌الملل قرار می‌گیرد که به طور جبری بر رفتار خارجی کشورها تاثیر می‌گذارد. از این رو کنشگران (دولت‌ها) نه تنها از نظر نوع کارکرد و رفتار خارجی، تفاوتی با یکدیگر ندارند، بلکه همگی در پی حفظ امنیت و پیشینه سازی قدرت می‌باشند. از این نظر، نظام‌های ارزشی و پویای داخلی بازیگران در رفتار سیاست خارجی شان نقشی ناچیز دارد. (سیف زاده، ۱۳۸۰:۱۳۰) مهمترین نظریه که در این رهیافت قرار می‌گیرد نظریه رئالیسم ساختاری کنت والتز است. (waltz,1979:81-82)

۲-۲ رهیافت خرد: نویسندگان این رهیافت در تاثیر ساختار داخلی کشورها بر رفتار خارجی آنها تاکید می‌کند. به اعتقاد آنها وجود تفاوت در رفتار کشورها حاکی از اهمیت ساختار داخلی است. از این منظر، عملکرد رفتار خارجی کشورها از یک طرف، تابع مقتضیات داخلی و محیط استقرار هر واحد خواست جغرافیایی است و از طرف دیگر، تحت تاثیر شخصیت تصمیم گیرندگان، محیط اجتماعی و چانه زنی‌های بروکراتیک و سازمانی در سطح داخلی جامعه است. به عبارت دیگر، نویسندگان این رهیافت، در پی

گشودن جعبه سیاه دولت هستند از مهمترین نویسندگان این رهیافت می توان هارلد و مارگارت اسپروت، ریچارد اسنایدر، اچ دبلیو بروک، برتون ساپین، گراهام آلی سون و هالپرین اشاره کرد. (sprout,1957;Alison and halperin,1972...)

۲-۳ رهیافت مختلط یا میانبرد (ترکیب دو سطح تحلیل): نویسندگان این رهیافت در پی استفاده از هر دو سطح تحلیل خرد و کلان برای تجزیه و تحلیل سیاست خارجی هستند. از جمله نویسندگان این رهیافت می توان به (جیمز روزنا) اشاره کرد. او با نوشتن مقاله ای تحت عنوان (پیش نظریه سیاست خارجی) زمینه اتصال دو سطح تحلیل را فراهم آورد. به اعتقاد روزنا تحلیل گرانی شایستگی وجود دارند که مجموعه ای وسیع از فرایندهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و روانشناسانه را کشف کرده اند که تاثیری قابل توجه (محدودیت ساز و توانمند ساز) بر رفتار خارجی جوامع دارد. (rosenau,1971:96-97) اما معرفی فرایندهایی که بر رفتار خارجی تاثیر می گذارند، تبیین نمی کند که چگونه و چرا و تحت چه شرایط خاص تاثیرات علمی دارند و تحت چه شرایطی تاثیری ندارند. شناسایی این که چه عواملی در سطوح داخلی و خارجی به سیاست خارجی شکل می دهند، نشان نمی دهد که تحت چه شرایطی، کدام دسته از عوامل بر دسته دیگر غالب می شود. این مسأله که به آن توجه لازم نشده است. به ندرت کتاب و مقاله ای وجود دارد که از توصیف صرف فاکتورهای داخلی فراتر رفته و آنها را در فرایند تعامل جهت تبیین سیاست خارجی قرار دهد. حتی بسیار کمتر است آثاری که شامل مفروضه های صریح شود. یعنی اگر شکلی خاص از فاکتور داخلی باشد، پس نوعی خاص از رفتار خارجی ایجاد می شود. (rosenau,1971:98-99) روزنا دلیل این امر را فقدان نظام فراگیر جامع از (تعمیم قابل آزمون) می داند که با جوامع به عنوان کنشگرانی رفتار کند که واکنش های بیرونی نشان می دهند. این حوزه مطالعاتی نه تنها فاقد چارچوب و رهیافت هایی است که فراتر از جوامع خاص باشد و بتواند اهداف، ابزارها، توانمندی ها و منابع سیاست خارجی را مفهوم سازی کند، بلکه فاقد هرگونه

طرحی است که بین آن اجزاء و رفتار خارجی در حالت علی، پیوند برقرار کند. به اعتقاد وی رفتار خارجی کشورها تحت تأثیر پنج عامل است:

- فرد: نخستین مجموعه شامل خصوصیات منحصر به فرد تصمیم‌گیرندگان می‌شود. کسانی که تصمیم‌گیرنده یعنی ارزش‌ها، استعدادها و تجربیات پیشین فرد را شامل می‌شود که گزینه‌های سیاست خارجی و یا رفتار او را از دیگر تصمیم‌گیرندگان تمایز می‌کند.

- نقش: مجموعه دوم از متغیرهای مربوط به رفتار خارجی، از نقشی که تصمیم‌گیرنده اشغال می‌کند، ناشی می‌شود بدون توجه به اینکه اشغال‌کنندگان نقش چه خصوصیات شخصیتی دارند.

- متغیرهای حکومتی: به آن جنبه‌هایی از ساختار حکومتی اشاره می‌کند که گزینه‌های سیاست خارجی را محدود می‌سازد یا افزایش می‌دهد. تأثیر رابطه قوه مجریه و قوه مقننه در سیاست خارجی نمونه‌ای از عملیاتی شدن متغیر حکومتی جامعه، میزان وحدت ملی و میزان صنعتی شدن، متغیرهایی هستند که در تعیین محتوای آرمان‌ها و سیاست‌های خارجی کشور مشارکت دارند.

- متغیر جامعه: به آن دسته از جنبه‌های غیرحکومتی جامعه اشاره دارد که بر رفتار خارجی تأثیر می‌گذارد. جهت‌گیری‌های ارزشی عمده جامعه، میزان وحدت ملی و میزان صنعتی شدن، متغیرهایی هستند که در تعیین محتوای آرمان‌ها و سیاست‌های خارجی کشور مشارکت دارد.

- متغیرهای محیطی: شامل جنبه‌های غیر انسانی محیط خارجی جامعه یا هر کنشی است که در خارج روی دهد و گزینه‌های سیاست خارجی تصمیم‌گیرندگان را مشروط می‌کنند و تحت تأثیر قرار می‌دهند. واقعیت‌های جغرافیایی و چالش‌های ایدئولوژیک

مهاجمان بالقوه، مثال‌هایی آشکار هستند از متغیرهای سیستمی که می‌توانند به تصمیمات و کنش‌های تصمیم‌گیران سیاست خارجی شکل دهند.

(rosenau,1971:108) هدف روزنا از پیش‌نظریه سیاست خارجی کشور، صرفاً بیان متغیرهای دخیل نیست؛ بلکه نشان دادن نقش هر کدام از این متغیرها در فرایند سیاست خارجی کشورهای بزرگ، کوچک، توسعه‌یافته، توسعه‌نیافته و جوامع با ساختار اجتماعی باز و بسته، رخنه‌پذیر و یا رخنه‌ناپذیر است. به عنوان مثال، وی اعتقاد دارد در جوامع بزرگ توسعه‌یافته به ترتیب متغیرهای نقش، جامعه، حکومت، نظام بین‌الملل و فرد تأثیر دارند اما در کشورهای کوچک توسعه‌نیافته، متغیرهای فرد، نظام بین‌الملل، نقش، حکومت و جامعه تأثیرگذار هستند. (همان، ۱۱۰) به عبارت دیگر، روزنا بر این اعتقاد است که خصوصیات و رفتار هر واحد سیاسی در هر لحظه‌ای از زمان، محصول سنت فرهنگی و محیط‌های متغیر داخلی و خارجی است و گزینه‌ها و دایره انتخاب تصمیم‌گیرندگان و فعالیت آنها تحت تأثیر هنجارهای فرهنگی، سوابق و سنت‌های تاریخی، تقاضاها و درخواست‌هایی است که از هر دو نظام داخلی و خارجی نشأت می‌گیرد. (rosenau,davis and east,1972:146)

در ادامه با استفاده از چارچوب تئوریک جیمز روزنا، سیاست خارجی ایران در دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد تجزیه و تحلیل می‌شود. نویسنده بر این اعتقاد است که در تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی ایران از صلح مردم سالار اسلامی به عدالت محوری به ترتیب متغیرهای محیط بین‌الملل، فرد، حکومت، نقش و اجتماع تأثیرگذار بوده‌اند.

۳. عوامل تأثیرگذار بر تغییر سیاست خارجی ایران در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد

به طور کلی، محیط دوگونه تاثیر بر سیاست خارجی کشورها دارد: یکی تاثیر اولیه، منظور الزاماتی است که محیط بر سیاست خارجی کشورها تحمیل می‌کند و دیگر تاثیر ثانویه که به شکل بازخورد نمایان می‌شود و به تداوم و یا تغییر سیاست خارجی منجر می‌شود. دولت جمهوری اسلامی ایران از این قاعده مستثنی نیست و تحت تاثیر محیط داخلی و خارجی سیاست خارجی خود را تنظیم می‌کند که در دو مبحث زیر به آن اشاره می‌شود.

۳-۱ تاثیرات محیط بین‌الملل

شاید بتوان گفت که در دوره مورد مطالعه، محیط بین‌الملل نسبت به سایر عوامل تاثیری بسیار بیشتر بر تغییر سیاست خارجی ایران بر جای گذاشته است. برای بررسی این موضوع لازم است بطور بسیار مختصر به سیاست خارجی ایران در دو دوره قبل اشاره شود.

جمهوری اسلامی ایران به مدت شانزده سال (یعنی در دولت‌های هاشمی رفسنجانی و سید محمد خاتمی) سیاستی عمل‌گرا، صلح‌جو و مبتنی بر تنش‌زدایی و همزیستی مسالمت‌آمیز اتخاذ نمود. کشور در عرصه گفت‌وگویی با ارسال پیام صلح و دوستی برای مردم جهان و تأکید بر تنش‌زدایی، صلح و دموکراسی، ندای گفتگوی تمدن‌ها را در محافل سیاسی و بین‌المللی طنین‌انداز کرد و در عرصه عمل با پذیرش قواعد و هنجارهای بین‌المللی و نظم بین‌الملل، تلاش جهت گسترش همکاری‌های بین‌المللی و منطقه‌ای (به ویژه در عرصه مبارزه با تروریسم و در حوزه‌های عراق و افغانستان) نشان داد که تغییراتی اساسی در رویه سیاست خارجی کشور پدید آمده است.^۴ اما بازخوردی که ایران از محیط بین‌الملل دریافت کرد، بازخوردی مثبت و مناسب نبود. محیط بین‌الملل به شدت تحت سیطره ایالات متحده آمریکا، متحدان اروپایی و تا حدودی آسیایی آن و برخی نهادها و سازمان‌های بین‌المللی که دولت ایالات متحده در آنها کنترلی بیش

از حد معمول اعمال می‌کند- نه تنها فضایی چندان جهت بازیگری متعارف منطقه‌ای و بین‌المللی برای ایران تخصیص نداد، بلکه رویه خصومت آمیز نسبت به ایران را تداوم بخشید. به عنوان مثال، در دوره ده ساله ۲۰۰۰-۱۹۹۰ با تصویب قوانینی نظیر داماتو و اعمال دکترین مه‌ار دوگانه درصدد مه‌ار و کنترل نقش منطقه‌ای ایران بر آمد. این نظام امنیت کنترلی که آمریکایی‌ها آغاز کردند حتی در دوران دولت اصلاح‌گرای سید محمد خاتمی نیز بطور کامل اجرا شد و پیام صلح و دوستی ملت و دولت ایران، پاسخی درخور از جانب آمریکا دریافت نکرد. بعد از وقوع رویداد تروریستی یازده سپتامبر ۲۰۰۱ نیز دولت و مردم ایران با دولت و مردم آمریکا ابراز همدردی کردند و در ادامه با اقدامات یکجانبه آمریکا در افغانستان و عراق همکاری ضمنی و در برخی مواقع، همکاری صریح به عمل آوردند. اما از جانب آمریکا که خیزش خود را برای هژمونی و اتخاذ سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه امپراتورانه آغاز کرده بود، نرمشی ملاحظه نشد. آن کشور با اتخاذ دستورالعمل مبارزه با تروریسم و دولت‌های سرکش و جلوگیری از گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، نام ایران را در فهرست دولت‌های سرکش قرارداد و از سیاست جنگ بازدارنده با ایران سخن گفت. جورج بوش رئیس‌جمهور آمریکا در نطق ژوئن ۲۰۰۲، دکترین خود را در مقابله با کشورهای سرکش اینگونه بیان کرد: «سیاست جنگ بازدارنده در صورت تهدید آمریکا از سوی تروریست‌ها و کشورهای سرکش، صورت می‌گیرد. حق دفاع از آمریکا، این اختیار را به رئیس‌جمهور آمریکا می‌دهد تا علیه مهاجمان بالقوه احتمالی، پیش از آنکه آنها بتوانند اقدامی بکنند، دست به عملیات بازدارنده بزند» (اگلاهل، ۱۳۸۵: ۶۴).

پیامد منطقی دکترین بوش برای نظام سیاسی بین‌الملل روشن بود: آن دولت‌هایی که مواضع و سیاست‌های شان با منافع آمریکا خصمانه است و کسانی که به مقاومت در مقابل آمریکا ادامه می‌دهند، محتمل است که دستخوش تغییر رژیم شوند و دموکراسی بر جوامع شان تحمیل شود. عراق و افغانستان بعنوان نمونه‌های درخشان دکترین بوش معرفی شدند که در حال اجراست، بقیه خاورمیانه در وضعیتی دوستانه با ایالات متحده هستند و تنها اهداف باقیمانده منطقه‌ای دکترین بوش، سوریه و ایران هستند. تا آنجا که به ایران مربوط است آمریکا، ایران را بزرگترین تهدید برای

خود پس از حمله عراق و نابودی توان نظامی این کشور می‌بیند. (kamrava,2008:3) بنابراین، محیط بین‌الملل به محیطی تنش‌زا و تهدید آمیز برای ایران تبدیل شد که در تغییر جهت گیری سیاست خارجی ایران بی تأثیر نبوده است که در زیر به بخشی از آن تهدیدات اشاره می‌شود:

۳-۱-۱ افزایش تهدیدات گفتمانی و رفتاری آمریکا علیه ایران در سطح نظام بین‌الملل

الف) قرار دادن نام ایران در فهرست کشورهای اهریمنی: اگر در اواخر دوره ریاست جمهوری کلینتون در سال ۲۰۰۰، ایالات متحده، ایران را کشوری که مایه نگرانی است، توصیف می‌کرد. (kamrava,2008:4) جورج بوش آن را به بخشی از محور اهریمنی تبدیل کرد. معنای این سخن آن است که نرم شدن موضع منطقه‌ای ایران در سیاست خارجی، تأثیری در تعدیل مواضع آمریکا نسبت به ایران نداشته است. جورج بوش اعلام کرد (هر که با ما نیست، علیه ماست) و هرکس از تروریست‌ها حمایت کند و به آن پناه دهد با تروریست‌ها تفاوتی ندارد. به اعتقاد وی تروریسم دارای گستره‌ای جهانی است و از این پس خطر اصلی است و حزب الله لبنان یکی از این سازمان‌هاست که جمهوری اسلامی از آن حمایت می‌کند. (زهرانی، ۱۳۸۳: ۴۹۶) از نظر آمریکا ایران از بزرگترین حامیان تروریسم در سطح جهانی است و ریشه این موضع‌گیری آمریکا به حمایت ایران از گروه‌های فلسطینی و لبنانی بر می‌گردد. (همان، ۱۳۸۱ و حسینی متین، ۱۳۸۱: ۳۶۳) علاوه بر این با حمله آمریکا به عراق در مارس ۲۰۰۳ و از بین رفتن یکی از اضلاع سه گانه محور اهریمنی، نئومحافظه کاران متنفذ در مراکز تحقیقاتی و دولتی آمریکا خواهان تکرار سناریوی عراق در ایران شدند و می‌گفتند رژیم ایران، تروریستی است که در جستجوی تسلیحات است و از این رو، باید از بین برود. (dack & Takeyh,2007:193) ولی با شروع شورش‌های گسترده، جنگ فرقه‌ای و مقاومت شدید و غیر قابل پیش بینی بر ضد آمریکائیان در عراق، تصمیم گیرندگان واشنگتن از اقدام نظامی علیه ایران منصرف شده و استراتژی جدید را در پیش گرفتند که از سال ۲۰۰۵ در حال اجرا است و سه قسمت دارد: قسمت اول، شامل ترویج و تشویق تغییر رژیم به شکل نرم از طریق

اقدامات نافرمانی مدنی و مقاومت در کشور؛ قسمت دوم، انزوای اقتصادی، سیاسی، دیپلماتیک و نظامی به منظور تضعیف منافع و نفوذ ایران در منطقه و جهان و قسمت سوم، اقدامات کمتر آشکار که از سوی سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا با هدف قطع عملیات مالی دولت ایران در سرتاسر جهان هدایت و دنبال می‌شود. به طور کلی، هدف این استراتژی در نهایت فروپاشی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران است. آنچه این استراتژی را از استراتژی دولت‌های پیشین متمایز می‌سازد میزان منابع دیپلماتیک و انرژی تخصیص داده شده بوسیله کاخ سفید و وزارت امور خارجه است. (kamrava,2008) در این راستا در بهار ۲۰۰۵ (بهار ۸۴) کنگره آمریکا مصوبه‌ای بنام (حمایت آزادی ایران) تصویب کرد که بر اساس آن، کاخ سفید در سال ۲۰۰۶ درخواست ۷۵ میلیون دلار بودجه کرد که کنگره با ۶۶ میلیون دلار موافقت کرد. در سال ۲۰۰۷ نیز درخواستی مشابه به تصویب کنگره رسید. (carpender,2006:6 and kamrava,2008:6)

ب) رد پیشنهاد مه ۲۰۰۳ ایران از سوی آمریکا: ایالات متحده آمریکا، پیشنهاد مه ۲۰۰۳ ایران را رد کرد. (kamrava,2008:10) در صورت صحت چنین امری، اگر به زمان ارائه پیشنهاد ایران به آمریکا نگاه کنیم، متوجه خواهیم شد که رد این پیشنهاد در فاصله تقریباً یک ماه پس از سقوط صدام حسین در آوریل ۲۰۰۳ در چارچوب دکترین «حمله پیشگیرانه» جورج بوش بوده است. در آن مقطع، هدایت سیاست خارجی آمریکا نه در دست وزارت خارجه، بلکه در اختیار وزارت دفاع و نئومحافظه کاران تندرو به رهبری «دونالد رامسفلد» وزیر دفاع بوده است و زمزمه تغییر رژیم در تهران به وضوح از سوی این افراد مطرح بوده. در آن مقطع، آمریکا هنوز در باتلاق عراق فرو نرفته بود و تصورش این بود که پس از عراق، با حرکتی مشابه می‌توان حکومت تهران را نیز سرنگون کرد (ibid:5) و با این برداشت، پیشنهاد ۲۰۰۳ مقامات ایران از سوی آمریکا رد شد.

ج) متهم کردن ایران به تلاش جهت دستیابی به سلاح کشتار جمعی و آغاز بحران هسته‌ای ایران در ژوئن ۲۰۰۳: یک ماه پس از رد پیشنهاد ایران از سوی کاخ سفید، در ژوئن ۲۰۰۳، آمریکا پرونده هسته‌ای ایران را به پیشنهاد آژانس بین‌المللی انرژی اتمی

سازمان ملل (IAEA) امنیتی کرد. این اقدام آمریکا علیه ایران، سناریوی عراق را برای ایران در اذهان تداعی می‌کرد. به زعم دولت آمریکا، ایران به جد دنبال دستیابی به سلاح کشتار جمعی است. لذا سناریویی علیه دولت ایران ترتیب داده شد که آغاز آن به گزارش محمد البرادعی به نشست ۲۶ خرداد ۱۳۸۲ / ژوئن ۲۰۰۳ شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بر می‌گردد.

در آن نشست، مدیر کل آژانس ضمن اعلام کوتاهی ایران در گزارش کردن برخی از فعالیت‌های هسته‌ای خود، از ایران خواست پروتکل الحاقی ۲+۹۳ را امضا کند. شورای حکام نیز در پایان آن نشست در ۲۸ خرداد، ایران را علت اعلام نکردن برخی فعالیت‌ها و برنامه‌های هسته‌ای سرزنش کرد و از این کشور خواست پروتکل الحاقی را امضا نماید. همچنین مقرر شد مدیر کل آژانس، گزارشی دیگر به نشست شهریور ماه ۱۳۸۲ شورای حکام ارائه دهد. شورا نیز پس از بحث و بررسی گزارش مدیر کل در نشست ۲۱ شهریور ۱۳۸۲، قطعنامه‌ای تصویب کرد و از ایران خواست کارهای زیر را انجام دهد: متوقف کردن بیدرنگ و کامل غنی‌سازی اورانیوم، امضای فوری پروتکل الحاقی ۲+۹۳، اعلام ریز برنامه هسته‌ای به آژانس، قطعنامه همچنین خواستار حل و فصل مسائل، حداکثر تا نهم آبان ۱۳۸۲ شد. (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۲: ۵۴-۵۲)

از آن پس جمهوری اسلامی ایران به منظور اعتمادسازی، شفاف‌سازی و خنثی کردن اتهامات بی پایه و اساس آمریکا که در قالب قطعنامه شهریور ۸۲ (سپتامبر ۲۰۰۳) آژانس جلوه گر شده بود، وارد گفتگو و مذاکره با تروئیکای اروپا گردید که ما حاصل آن سه توافق نامه سعدآباد، بروکسل و پاریس بود. اما علی‌رغم انجام کلیه تعهدات از سوی ایران همچون تعلیق داوطلبانه غنی‌سازی گسترش دامنه آن، امضای پروتکل الحاقی و اجرای آن، موافقت با بازرسی‌های سرزده و بی‌شمار و فراتر از پروتکل الحاقی حتی از تاسیسات نظامی ایران و ...، طرف اروپایی نه تنها به تعهدات خود همچون دسترسی ایران به فناوری‌های نوین، عادی‌سازی پرونده ایران در نشست ژوئن ۲۰۰۴ آژانس انرژی اتمی و ... عمل نکرد، بلکه با طولانی کردن مذاکرات، در صدد برآمد ایران را از چرخه

سوخت که براساس پیمان منع گسترش تسلیحات هسته‌ای حق مسلم ایران به شمار می‌رفت، محروم کند. (همان، ۱۳۸۳: ۶۴-۵۷ و دیگران) ضمن اینکه اتحادیه اروپا خود به یکی از طرفین دعوی تبدیل شد و به حمایت قاطعانه از آمریکا برخاست (زهرانی، ۱۳۸۳: ۴۹۷) آنها همچنین با صدور بیانیه‌ای در ژوئن ۲۰۰۳، همکاری اقتصادی خود را با ایران به پیشرفت مثبت ایران در زمینه احترام به حقوق بشر، جلوگیری از گسترش سلاح‌های هسته‌ای، تروریسم و روند صلح خاورمیانه مشروط کردند.

۳-۱-۲ افزایش تهدیدات منطقه‌ای آمریکا علیه ایران

به غیر از تهدیدات گفتمانی و رفتاری آمریکا در سطح نظام بین‌الملل، آن کشور در سطح نظام منطقه‌ای نیز اقداماتی جدی علیه ایران به انجام رساند تا ایران را از ایفای نقش مناسب با جایگاهش باز دارد که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف) حمله آمریکا به افغانستان: پس از رویداد یازده سپتامبر، آمریکا در چارچوب مبارزه با تروریسم به افغانستان حمله کرد و رژیم طالبان را که از القاعده حمایت می‌کرد، سرنگون و حکومتی جدید و تحت نفوذ خود در این کشور بر سر کار آورد. اگر چه حمله آمریکا به افغانستان یک دشمن ایدئولوژیک را از سر راه ایران برداشت ولی آن را با خطری به مراتب بزرگتر مواجه ساخت و آن حضور دهها هزار سرباز آمریکا و ناتو در مرزهای شرقی ایران و تهدید امنیت ملی ایران بود.

ب) حمله آمریکا به عراق: موفقیت آمریکا در تغییر رژیم در افغانستان و دستورالعمل مبارزه با تروریسم، سلاح‌های کشتار جمعی و دولت‌های سرکش که در استراتژی امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۲ بر آن تأکید شده و قرار دادن نام عراق در ردیف کشورهای محور اهریمنی در سخنان ژانویه ۲۰۰۲ جرج بوش و تبلیغات شدید و پر دامنه پس از آن درباره سلاح‌های کشتار جمعی عراق، به وضوح مشخص کرد که عراق آماج بعدی تغییر رژیم است. این کار در مارس ۲۰۰۳ جامه عمل پوشید و رژیم صدام حسین

سرنگون و عراق به اشغال نیروهای آمریکایی درآمد. از آن پس ایالات متحده در صدد زمینه سازی برای حضور طولانی مدت در این کشور برآمد. نکته مهم در باب حضور نیروهای آمریکایی در عراق، حمایت آنان از سازمان مجاهدین خلق (گروه مخالف و مسلح نظامی جمهوری اسلامی)، علی رغم پیشینه سیاه این گروه در همکاری با رژیم صدام و قرار گرفتن نام آن در فهرست سازمان‌های تروریستی وزارت امور خارجه آمریکا از سال ۱۹۹۷ به بعد است. این رویداد، مسئولان جمهوری اسلامی را به شدت نگران کرد (مجتهدزاده، ۱۳۸۵: ۱۷-۱۴ و Nasr and Takhey, 2008)

ج) حضور گسترده ناوگان دریایی آمریکا و انگلیس در خلیج فارس: هرچند قبل از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، ناوگان پنجم دریایی آمریکا به منظور نظارت بر جریان نفت و کشتیرانی در خلیج فارس و تنگه هرمز، در کشور بحرین مستقر شده بود ولی پس از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و آغاز بحران هسته‌ای ایران در ژوئن ۲۰۰۳، بر حضور و شمار ناوها کشتی‌های جنگی آمریکا و انگلیس در منطقه افزوده شده است.

د) تقویت ائتلاف ضد ایرانی در قفقاز: این ائتلاف که مرکب از کشورهای آذربایجان، گرجستان، ترکیه و اسرائیل بود از دهه ۱۹۹۰ با هدف کاهش نقش و نفوذ ایران در منطقه قفقاز و خاورمیانه تشکیل شد. آنچه در مورد این ائتلاف گفتنی است، می‌توان به همکاری تنگاتنگ نظامی ترکیه، آذربایجان و اسرائیل، پیمان نظامی ترکیه و اسرائیل، پایگاه هوایی بزرگ آمریکا در جنوب شرق ترکیه، عضویت ترکیه در ناتو و سرانجام هماهنگی سیاست‌های منطقه‌ای و ضد ایرانی آنان با واشنگتن در مخالفت با برنامه هسته‌ای ایران از سال ۲۰۰۳ به بعد اشاره کرد. آمریکا بعد از یازده سپتامبر به بهانه مبارزه با تروریسم و گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، در صدد افزایش نفوذ و حتی حضور مستقیم نظامی در منطقه قفقاز و از جمله آذربایجان به منظور تحت فشار قرار دادن هر چه بیشتر ایران بوده است.

ه) تقویت ائتلاف ضد ایرانی در خلیج فارس: این ائتلاف که متشکل از شش کشور حاشیه جنوبی خلیج فارس است و با هماهنگی آمریکا در دهه ۱۹۸۰ بر ضد ایران تشکیل شده بود، تا پیش از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، به علت بهبود نسبی روابط سیاسی ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس، دچار ضعف و سستی شده بود. ولی با تحولات سال‌های ۲۰۰۳ به بعد در عراق که موجب روی کار آمدن حکومتی با اکثریت شیعه برای نخستین بار در تاریخ این کشور شد، موجب ناخرسندی شدید حکومت‌های سنی عرب منطقه فراهم آورد بزرگنمایی و خطرناک جلوه دادن برنامه صلح آمیز هسته‌ای ایران از سوی آمریکایی‌ها و ... سبب شد تا مجدداً روحی تازه در کالبد این ائتلاف نیمه جان دمیده شود. (امامی ۱۳۸۴: ۶۰۱؛ سلیمی و ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۲۷۸-۲۷۶)

و) تشکیل ائتلاف ضد ایرانی در خاورمیانه: این ائتلاف به دنبال تحولات منطقه‌ای سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶، مثل حمله آمریکا به عراق و روی کار آمدن حکومتی با اکثریت شیعه در سال ۲۰۰۵، آغاز بحران هسته‌ای ایران در ژوئن ۲۰۰۳ از سوی آمریکا، پیروزی حزب الله در جنگ ۳۳ روزه در تابستان ۲۰۰۶ و مطرح شدن خط هلال شیعی از سوی برخی مقامات عالی رتبه کشورهای مصر و اردن و دامن زدن آن از سوی رسانه‌های غربی به ویژه آمریکایی و ... تشکیل شد. در این ائتلاف اندکی عجیب، کشورهای مصر، اردن، عربستان، ترکیه، اسرائیل حضور دارند و با افزایش قدرت و نفوذ ایران در منطقه و به ویژه با برنامه هسته‌ای ایران به شدت مخالفت می‌کنند (Nasr&Takeyh, 2008) و (مجتهد زاده، ۱۳۸۵: ۱۷-۱۴ و شجاع، ۱۳۸۶)

مجموعه این عوامل سبب شد تا جمهوری اسلامی ایران بار دیگر در محیط ناامن بین-المللی و منطقه‌ای قرار بگیرد. تهدیدزا و افراطی بودن این محیط، ناکامی دولت‌های قبلی که به اتخاذ سیاست‌های نرم در سیاست‌های خارجی شهرت داشتند، در حل و فصل مسایل و مشکلات امنیت ملی ایران و تهدیداتی که به طور هر روزه علیه ایران مطرح می‌شد سبب شد تا ایران هم سیاست‌هایی متناسب با تهدیدات و محیط ناامن خود اتخاذ

نماید که این امر نیز به نوبه خود در بازگشت گفتمان آرمان‌گرایی تحت عنوان «عدالت محوری» در سیاست خارجی بی‌تاثیر نبوده است.

۳-۲ تاثیرات محیط داخلی

روزنا اعتقاد دارد که علاوه بر محیط خارجی، محیط داخلی نیز که چهار عامل فرد، نقش، حکومت و جامعه را در بر می‌گیرد بر سیاست خارجی کشورها تاثیر می‌گذارد و اعتقاد دارد که در کشورهای توسعه نیافته، دو دسته از عوامل در سیاست خارجی کشور نقشی فزاینده دارند: فرد و نظام بین‌الملل. به نظر می‌رسد که این قاعده در خصوص جمهوری اسلامی ایران نیز صدق کند. نویسندگان بر این باور است که عوامل داخلی به ترتیب زیر بر سیاست خارجی تاثیر دارند: فرد، حکومت، نقش و جامعه.

۳-۲-۱ فرد: پیروزی محمود احمدی نژاد در انتخابات ریاست جمهوری ژوئن ۲۰۰۵ (تیر ۱۳۸۴) ایران، با طرح شعارها و برنامه‌هایی همچون مبارزه با فساد، برقراری عدالت و مدیریت علمی کارها در داخل (کلانتری، ۱۳۸۴: ۴) و قاطعیت و سازش ناپذیری در موضوع هسته‌ای در خارج (فلاحی، ۱۳۸۶: ۹۳) تاثیر زیادی در تغییر جهت گیری سیاست خارجی ایران داشت. از دیدگاه وی، دولت ملی در چارچوب ایدئولوژی و جهان بینی اسلامی- شیعی تعریف می‌شود و نه تنها ماهیت سکولار و عرفی ندارد بلکه از سرشتی کاملاً دینی و اسلامی برخوردار است. این دیدگاه، به دولت و حکومت نوعی نگاه اخلاقی دارد و تاسیس جامعه دینی مبتنی بر اصول و ارزش‌های فرا زمانی و فرامکانی شریعت اسلام را در مرکز ثقل خود دارد. هویت جمهوری اسلامی ایران، حاصل برآیند عنصر «هویت اسلام»، «انقلاب اسلامی» و «ایران» است و این عناصر اهمیت و اولویت بیشتری نسبت به ایرانیت در تکوین هویت جمهوری اسلامی ایران ایفا می‌کند. در دوره محمود احمدی نژاد، اهمیت و هویت اسلامی- انقلابی جمهوری اسلامی ایران معنا و مدلول منافع و اهداف ملی را نیز تعیین و تعریف می‌کند. به عبارت دیگر، منافع و اهداف

ملی بر حسب ارزش‌ها، آرمان‌ها و اصول اسلامی و انقلاب اسلامی تعریف می‌شود. (عیوضی، ۱۳۸۷: ۲۱۰-۲۰۹)

۲-۲-۳ حکومت: نظام سیاسی ایران نظامی ایدئولوژیک است که از ابتدای انقلاب اسلامی، با شعار نه شرقی و نه غربی ندای مبارزه با استکبار جهانی و حمایت از ملل مستضعف را سر داده است. لذا هر فردی که در راس ریاست جمهوری این کشور قرار می‌گیرد، باید پایبند ایدئولوژی نظام بوده و منافع مرتبط با اسلامیت نظام را محترم بدارد. اما همین نظام، نهادی به نام مجمع تشخیص مصلحت نیز دارد که در مواقع ضروری به سیاست‌های کلی نظام پویایی و انعطاف لازم را می‌دهد. در شرایط امروزین نظام بین‌الملل که بازیگر اصلی آن ناسازگاری با جمهوری اسلامی ایران داشته و حاضر به پذیرش قدرت منطقه‌ای ایران نیست، دستگاه حکومتی ایران هم جهت با به اتخاذ سیاست‌های متناسب با محیط بین‌المللی خود اقدام می‌نماید.

۳-۲-۳ نقش: جایگاهی که محمود احمدی نژاد در اختیار دارد، بعد از رهبری عالی‌ترین مقام رسمی کشور است. لذا برنامه‌ها، سیاست‌ها و تصمیمات او در جهت دهی به سیاست خارجی ایران نقش اساسی دارد.

۴-۲-۳ جامعه: در جمهوری اسلامی ایران نهادها و سازمان‌های مدنی تاثیرگذاری وجود ندارند که بتوانند در سیاست خارجی نقشی قابل توجه ایفا کنند. لذا در عرصه سیاست خارجی بیشتر دنباله رو سیاست‌های دولت هستند. بویژه دولتی که با تحرک اجتماعی فوق‌العاده و اتخاذ دیپلماسی عمومی، نوعی حمایت مردمی جهت پیگیری سیاست خارجی خود فراهم کرده است. بنابراین، با دقت در دگرگونی محیط داخلی تاثیرگذار در سیاست خارجی می‌توان روی کار آمدن محمود احمدی نژاد را به عنوان مهمترین عامل داخلی تاثیرگذار در جهت گیری جدید سیاست خارجی ایران نام برد.

نتیجه گیری:

در این پژوهش با استفاده از نظریه پیوستگی روزنا به دگرگونی‌های محیطی داخلی و جهانی (ساختار نظام بین‌الملل پس از یازده سپتامبر)، در تغییر جهت گیری سیاست خارجی ایران در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد پرداختیم. نتیجه‌ای که از این بحث حاصل می‌شود، آن است که حکومت جمهوری اسلامی ایران در دوره دولت نهم، با توجه به دگرگونی‌های بین‌المللی و منطقه‌ای تحت تاثیر بازیگری ایالات متحده به عنوان تنها ابر قدرت جهان به منظور خنثی کردن استراتژی فروپاشی رژیم ایران که در دستور کار دولت آمریکا قرار داشت، به تجدید نظر در سیاست خارجی ایران روی آوردند. به عبارت دیگر، با نگاهی به تغییر و تحولات از پیش گفته، می‌توان پی برد که سیاستگذاران ایران در سال ۲۰۰۵ (۱۳۸۴) احساس کردند کشور از هر سو در محاصره آمریکا، متحدان و دوستانش قرار گرفته و اتحادیه اروپا که در آزمون هسته‌ای و مذاکرات تجاری، غیر قابل اعتماد بودنش به اثبات رسیده بود، به منظور رهایی از انزوای سیاسی، اقتصادی و نظامی باید دوستان و متحدانی در شرق و جنوب پیدا کند. زیرا این کشورها در همکاری‌های اقتصادی خود با ایران شروطی مثل حقوق بشر، صلح اعراب و اسرائیل، گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و... را دخالت نمی‌دهند و براساس اصل «بده و بستان» اقتصادی حاضر به همکاری با ایران هستند. بنابراین، تغییر جهت گیری سیاست خارجی ایران در دولت نهم در این چارچوب قابل تفسیر است و اما در مورد این استراتژی نکاتی چند قابل ذکر است:

۱. تجربه بیش از دو دهه به ویژه پس از رویداد یازده سپتامبر و حاکم شدن نظام تک قطبی و اتخاذ سیاست‌های یک جانبه گرایانه از سوی ایالات متحده نشان داده است که هیچ شریکی در میان قدرت‌های درجه دوم نظیر روسیه، چین، ژاپن و هند حاضر نخواهند بود در وضعیت حاضر شریک استراتژیک جمهوری اسلامی ایران باشند. (سیف زاده، ۱۳۸۴: ۲۵۳ و موسوی نیا، ۱۳۸۷: ۳۳)

۲. مساله دیگر توهم استفاده از وزن روسیه، چین و هند در مقابل آمریکا و اصولاً این تصور است که این سه کشور می‌توانند دوستان خوبی برای ایران در مقابل آمریکا باشند. در حالی که تجربه تاریخی چیز دیگری نشان می‌دهد.

۳. ایران نمی‌تواند اختلاف و تفاوت دیدگاه میان بازیگران اروپایی و غیر اروپایی و آمریکا را به عنوان عاملی بیش از حد برجسته در بازیگری خود وارد کند. تردیدی نیست که بین دیدگاه اروپا، روسیه، چین و ژاپن با دیدگاه و رفتارهای آمریکا تفاوت وجود دارد. اما این بدان معنا نیست که آنها حاضرند در ائتلاف و اتحادی ضد آمریکایی شرکت داشته باشند.

منابع:

- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۲)، روابط خارجی ایران بعد از انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات آوای نور
- دهقانی، سید جلال (۱۳۸۴)، تحول گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات موسسه ایران
- رضائی، روح الله (۱۳۸۶)، چارچوبی تحلیلی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، چاپ پنجم، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی
- رنجبر، مقصود (۱۳۸۵)، ارزیابی سیاست خارجی دولت نهم، گزارش راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- سجادیپور، سید محمدکاظم (۱۳۸۶)، سیاست خارجی ایران: چند گفتار در عرصه‌های نظری و عملی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه
- سیف زاده، سید حسین (۱۳۸۴)، مبانی و مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه
- (۱۳۸۴)، سیاست خارجی ایران، تهران: نشر میزان
- ناصر تقی عامری و افسانه احدی (۱۳۸۷)، ایران و سیاست نگاه به شرق، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک

مقالات

- امامی، محمد علی (۱۳۸۴)، تاثیر برنامه هسته‌ای ایران بر کشورهای عرب حوزه خلیج

فارس، فصلنامه سیاست خارجی، سال نوزدهم

- انگلداهل، ویلیام (۱۳۸۵)، کابوس ژئوپلیتیک، ترجمه اردلان متین، ماهنامه همشهری دیپلماتیک، سال اول، شماره ۳

- حسینی متین، مهدی (۱۳۸۱)، روندهای سیاسی داخلی و بین‌المللی تاثیرگذار بر سیاست خارجی در مورد عراق، فصلنامه سیاست خارجی، سال پانزدهم، شماره ۲

- دهقانی، سید جلال (۱۳۸۴)، گفتگوهای هسته‌ای ایران و اروپا از آغاز تا نشست بروکسل، نشریه اطلاعات سیاسی- اقتصادی، سال نوزدهم، شماره ۲۱۲-۲۱۱

- (۱۳۸۷)، گفتمان اصول گرایی عدالت محور در سیاست خارجی دولت محمود احمدی نژاد، دو فصلنامه دانش سیاسی، شماره ۵

- زهرانی، مصطفی (۱۳۸۱)، از کشورهای یاغی تا محور اهریمنی؛ مهار تا حمله پیشگیرانه، فصلنامه سیاست خارجی، شماره پانزدهم. شماره ۱۰۱

- (۱۳۸۳)، انتخاب مجدد بوش و جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست خارجی، سال هجدهم. شماره ۳

- شجاع، مرتضی (۱۳۸۶)، رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان و موازنه نیروها در خاورمیانه، نشریه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال بیست و یکم، شماره ۲۴۰-۲۳۹

- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۴)، تحلیلی بر سیاست خارجی آقای دکتر محمود احمدی نژاد، مجله راهبرد یاس، شماره ۱۴

- فلاحی، سارا (۱۳۸۶)، بررسی مقایسه دیپلماسی هسته‌ای دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی و محمود احمدی نژاد، پژوهش نامه علوم سیاسی، شماره ۶

- کلانتری، احمد (۱۳۸۴)، انتخابات شگفت‌انگیز و گیج‌کننده، نشریه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال نوزدهم، شماره ۲۱۴-۲۱۳

- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۵)، جهان ژئوپلیتیک در سه سال گذشته، نشریه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال بیست و یکم، شماره ۲۳۱-۲۳۲

- محمدعلی بصیری و مصطفی قاسمی (۱۳۸۵)، مواضع اتحادیه اروپا و آمریکا در پرونده هسته ای ایران، نشریه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال بیستم، شماره ۲۲۶-۲۲۵

- موسوی نیا، رضا (۱۳۸۷)، دل بستن به نیروی سوم، راهبردی بی سرانجام در روابط خارجی ایران، نشریه اطلاعات سیاسی- اقتصادی، سال بیست و دوم، شماره ۲۵۰-۲۴۹

خبرگزاری

دهشیری، مرداد (۱۳۸۵)، سیاست خارجی دولت نهم، روزنامه همشهری دیپلماتیک

منابع انگلیسی:

-Alison, Graham and Morton Halperin (1972), **Bureaucratic Politics: A Paradigm and some Policy Implication, World Politics**. No 24

-Carpenter, Ted Galen (2006), **Iran's Nuclear program America's Policy option, the policy Analysis**. No 578, September 20

-Crosi, Jerom R, (2005), **Atomic Iran: How Terrorist Regime Bought The Bomb and American Politicians**, Na sahville Tennessee: WND Books

-Duck, Coline and Takeyh Ray (2007), **Iran's Nuclear Challenge, Political science quarterly**, Vol 122. No 2.

-Hudson, Valerie and Christopher S. Vore, (1995), **Foreign Policy Analysis Yesterday Today and Tomorrow**, **Mershon International Studies Review**, no vol 39, no 2

- Kamrava, Mehran, (2008), **the united states and Iran: A Dangerous but Contained Rivalry**, Policy Brief. No 9

-Nasr, Vali and Takeyh, Ray (2008), **the Costs of Containing Iran"**. **Foreign Affairs**. January/ February. At: www.foreignaffairs.org.2008/01/05

- Rosenau, James N, (1971), **the Scientific Study of Foreign Policy**. New York: The Free Press

-Rosenau, James N and United Davis and Maurice East, (1972), **the Analysis of International Politics**. New York: The Free Press

-Rosenau, James N, (1996), **Powerful Tendencies, Startling Discrepancies and Elusive Dynamic: The Challenge of Studying World Politics in a Turbulent Era**, **Australian Journal of International Affairs**,vol 50, no 1

- Snyder,Richard C and H. W, Bruck and Burton Sapin, Ed. (1963), **Foreign Policy Decision – Making: An Approach to the Study of international Politics**, Glencoe, IL: the Free Press

- Sprout, Harold and Margaret Sprout, (1957), **Environmental Factors in Study of International Politics**, the Journal of Conflict Resolution, vol 1, no 4

-Waltz,Kennet N, (1979), **Theory of International Politics**. Massachusetts: Addison Wesley publishing co